

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## گزینه‌های ایران در [تامین] امنیت خلیج فارس

فرزاد روانبند<sup>۱</sup>

### چکیده

خلیج فارس به واسطه دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز و موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار مهم و نیز وجود بنیادگرایی اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است. این منطقه مهم تامین کننده اصلی نیاز انرژی جهان می باشد. لذا بعد امنیت در آن بیش از پیش اهمیت دارد. در عین حال وجود بازیگران بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان و درهم پیچیدگی منافع این کشور با تحولات منطقه مذکور، وقایع آن را بسیار پیچیده کرده است. جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل دارا بودن شرایط استراتژیک خاص و منازعه بیش از سه دهه با ابرقدرت آمریکا، اختلافات تاریخی و هویتی با کشورهای منطقه، دسترسی به منابع عظیم نفتی و نیز تسلط بر تنگه استراتژیک هرمز جایگاه بسیار مهمی را در منطقه در اختیار دارد. مسئله مهم در اینجا این است که بهترین گزینه امنیتی برای ایران در این منطقه چیست؟ استدلال نویسنده آن است که جمهوری اسلامی دارای انتخاب‌های چندگانه ای است: گزینه اول اینکه ایران با تاکید بر مشترکات خود و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به همگرایی با آنها بپردازد. گزینه دوم اینکه ایران رویکرد یک سویه ای را در پیش گرفته و از طریق توانمندی‌های طبیعی و نظامی خود به سمت هژمونی منطقه ای پیش برود. اما در نهایت یافته‌های تحقیق نشان داد که استراتژی امنیتی بهینه برای ایران، گزینه سوم یعنی ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و به طور مشخص آمریکا است چرا که ایران با انتخاب گزینه اول و دوم ( همگرایی و هژمونی ) به جهت درگیر شدن با منافع آمریکا و تعارض با کشورهای منطقه که عملاً ناکارایی این گزینه‌ها را نشان می دهد بهتر است برای تامین امنیت خلیج فارس به سمت گزینه سوم یعنی ائتلاف با آمریکا حرکت کند. این تحقیق تلاش دارد تا چگونگی و نیز منافع و مضار هر کدام از گزینه‌های بالا را به بوته آزمایش و نقد و بررسی بگذارد.

**واژه‌های کلیدی:** خلیج فارس، امنیت، همگرایی، ایران، آمریکا.

---

۱- مربی آموزشیار مرکز مطالعات و همایش‌های علمی کازرون و مدرس دانشگاه. Farzad.ravanbod@gmail.com

## مقدمه

منطقه خلیج فارس همواره به عنوان یکی از مناطق مهم امنیتی، راهبردی و اقتصادی در نظام بین الملل از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است که این نقش با اکتشاف نفت، و با توجه به نقش اساسی آن در اقتصاد جهانی، امنیت و ثبات این منطقه یکی از دغدغه‌های مهم کشورهای منطقه و جهان است. در این میان جمهوری اسلامی ایران به واسطه دارا بودن جایگاه مهم استراتژیک مانند تسلط بر تنگه هرمز و نیز دارا بودن منابع عظیم نفت و گاز مهمترین و پرتانسیل ترین کشور در میان مجموعه کشورهای این منطقه به حساب می آید. به گونه ای که قبل از انقلاب اسلامی نیز، ایران توانست به واسطه آمریکا نقش هژمونی منطقه را کسب کند. اما این نقش بعد از انقلاب با توجه به حوادثی چون ۱۱ سپتامبر کمرنگ شده و ایران به حاشیه رانده شد.

در واقع تلاش آمریکا هم این بوده است که ایران را از معادلات امنیتی خلیج فارس کنار بگذارد. اینکه علل این امر چه چیزی بوده است را می توان در تحولات متعاقب جنگ هشت ساله، صدور انقلاب و سیاست مواجهه جویانه با نظام بین الملل و اکنون نیز استمرار در دستیابی به انرژی هسته ای جستجو کرد. با در نظر گرفتن این مسائل سؤال اصلی که در اینجا مطرح می شود این است که با در نظر گرفتن ناکارایی سیاست‌های گذشته و عدم موفقیت سیاست مواجهه و موازنه قوا، چه گزینه‌هایی پیش روی ایران برای تامین امنیت منطقه وجود دارد. از دید نگارنده سه گزینه پیش روی ایران، می‌تواند تلاش برای دستیابی به هژمونی منطقه ای، سیاست شکل گیری همگرایی با کشورهای منطقه بدون حضور قدرتهای بزرگ و در پایان سیاست ائتلاف با آمریکا باشد. بررسی این رویکردها و امکان سنجی بهینه بودن هر کدام از این گزینه‌ها و همچنین انجام مصاحبه با صاحب نظران مختلف در این باره می‌توان نوآوری این تحقیق دانست.

از این رو هدف این تحقیق بررسی گزینه‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران برای تامین امنیت خلیج فارس می‌باشد. درحالیکه جمهوری اسلامی ایران در بیش از سه دهه از عمر خود و نقش آفرینی در منطقه خلیج فارس علاوه بر دارا بودن شرایط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی فوق العاده، تا حدود زیادی از معادلات منطقه ای کنار گذاشته شده است این تحقیق سعی می‌کند تا رویکردهای مختلف و ممکن جمهوری اسلامی را با در نظر گرفتن تمامی معادلات ممکن بررسی کند. در پاسخ به این سوال، فرض بر آن است که نیل به هژمونی منطقه ای، ائتلاف با قدرتهای بزرگ و مشارکت در همگرایی گزینه‌های جمهوری اسلامی برای نقش آفرینی در امنیت خلیج فارس هستند.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان نامه توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل آنها توسط نگارنده انجام می‌شود. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و استفاده از کتب، نشریات، مقالات علمی، اینترنت و بهره‌گیری از منابع خبری انجام شده است. همچنین در بخش‌هایی نیز با توجه به اهمیت موضوع مصاحبه‌هایی با صاحب نظران در این حوزه صورت گرفته است.

## روش گردآوری تحقیق

در تدوین تحقیق حاضر از منابع و متون دست اول مرتبط با موضوع تحقیق، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی مرتبط بصورت کتابخانه‌ای و همچنین مصاحبه با صاحب نظران و منابع اینترنتی استفاده شده است.

## امنیت و مفاهیم مرتبط با آن:

درباره معنای امنیت تعاریف متعددی از طرف اندیشمندان حوزه علوم انسانی ارائه شده است و اجماع نظر وجود ندارد. عده‌ای بر این باورند که امنیت پدیده‌ای ثابت و مشخص نیست و عامل زمان، ایدئولوژی، شرایط نظام بین‌الملل، همچنین موقعیت کشور و دیدگاه رهبران در کیفیت، نحوه تحصیل و حفظ آن تاثیر به‌سزایی دارد. بنابراین کیفیت امنیت و طرق تحصیل و حفظ آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است. در روابط بین‌الملل نیز در خصوص امنیت، نظریه پردازانی چون لیپمن، ولفرز و یا تراگر تعاریف گوناگونی را ارائه داده‌اند. لیپمن، امنیت را توانایی یک کشور در حفظ ارزش‌های اساسی می‌داند. ولفرز، فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های مکتسبه و به طور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به این گونه ارزش‌ها تأکید دارد و تراگر نیز «امنیت را ایجاد شرایط مساعد ملی و بین‌المللی جهت حفظ یا بسط ارزش‌های حیاتی ملی دانسته.» (مندل، ۱۳۷۹: ۴۹) که این تعریف مبنای پژوهش حاضر قرار گرفته است.

امنیت به دنبال تحقق اهدافی چون حفظ استقلال و تمامیت ارضی، رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور، حفظ و اشاعه ارزش‌های ملی و اعتقادی و... می‌باشد و دارای ابعاد خرد چون امنیت فردی و یا کلان مانند امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. امنیت در خلیج فارس، به عنوان یک منطقه راه بردی از جنبه‌های متفاوت اهمیت ویژه‌ای دارد و به همین دلیل از زمان‌های گذشته یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای ساحلی، امنیت این منطقه بوده است. در منطقه خلیج فارس منابع تهدید کننده‌ای مانند اختلافات ارضی و مرزی وجود دارد که تا کنون سبب دو جنگ شده

است همچنین بحران آب، رقابت تسلیحاتی گسترده و بی اعتمادی و بدبینی بین کشورهای منطقه خلیج فارس در صورت عدم اتخاذ رویکرد مناسب و تصمیمات منطقی هر لحظه ممکن است این منطقه را در گردآب یک بحران و جنگ فراگیر فرو برد. بنابراین لازم است که نظام امنیتی در منطقه به وجود آید که کشورهای منطقه در راستای آن بتوانند به قوانین و مقرراتی دست یابند که اختلاف‌های خود را تا قبل از رسیدن به بحران حل و فصل کنند و برای ایجاد امنیت، خود را ملزم به رعایت آن قوانین کنند. ایجاد یک سیستم امنیت فراگیر نیازمند توافق برای ترتیبات امنیتی مشترک است. این ترتیبات مجموعه‌ای از قوانین و تدابیری است که راهبردهای امنیتی کشورها را سازماندهی نماید و در واقع باید حسن نیت جایگزین سوء نیت شود. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۴). در این تحقیق سعی شده است که از نظریه نورثالیسم در ارتباط بخشی به متغیرهای این پژوهش استفاده شود. وجه برتری این نظریه به نسبت نظریات رقیب، توانایی تبیینی نواقعی‌گرای در معنابخشی به داده‌ها و توانایی نسبی در انتظام بخشی به مباحث این پژوهش می‌باشد.

### اصول اصلی:

نورثالیسم دارای یک سنت غنی همراه با اشکال متنوع است که با اصولی همراه می‌باشد: آنارشیک بودن سیستم بین‌المللی: نورثالیست‌ها استدلال می‌کنند که سیستم بین‌الملل آنارشیک است. از نظر آنان سیستم بین‌الملل به این معنی آنارشیک نیست که در آن هرج و مرج و خشونت گسترده و فراگیر وجود دارد بلکه به دلیل عدم وجود هر نوع حکومت جهانی و یا حاکم جهانی آنارشیک است.

دولت محور بودن<sup>۱</sup>: بدان معنی که در درون این سیستم دولت‌ها بازیگران اصلی و مسلط هستند. در آنارشی، منطق بقا حکم می‌کند که واحدها در معرض فشار جامعه‌پذیری رقابت قرار داشته که آنها را وادار می‌سازد تا از موفق‌ترین رفتار نهادی هموعان خود تقلید نمایند. (Buzan, 1993: 39)

- عقلانی بودن دولت: دولت‌هایی که در آنارشی ظاهر می‌شوند یکپارچه عقلانی هستند و بالاتر از هر اولویتی از طریق بیشتر کردن سودمندیهای مورد نظر خود به دنبال بقا هستند. آنها به طور طبیعی منافع ملی خود را پی می‌گیرند. این منافع ملی طبق نظر نورثالیسم تهاجمی براساس قدرت و برحسب ادبیات نورثالیسم تدافعی براساس امنیت تعریف می‌شود. براساس رئالیسم تهاجمی، دولت‌ها به طور فزاینده‌ای به دنبال بیشتر کردن قدرت هستند تا از اقدامات تهاجمی رقبای هم‌تای

1 - State-centered theory

خود پیشگیری نمایند (Mearsheimer, 2003: 23) اما براساس رئالیسم تدافعی دولت‌ها تنها به دنبال قدرت به مثابه ابزاری برای رسیدن به امنیت هستند.

توازن‌گری: به دلیل خطر همواره تهدیدکننده بقا در آنارشی، دولت‌ها بوسیله تقلید (از طریق جامعه‌پذیری) بوسیله بسیج و تقویت منابع داخلی (توازن داخلی) و یا بوسیله شکل‌دهی به ائتلاف با دیگر کشورها (توازن بیرونی) در جستجوی توازن علیه همتایانشان هستند. (Mearsheimer, 2003: 156) زیرا آنها می‌ترسند که متحد قدرتمند امروز به رقیب تهدیدگر فردا تبدیل شود. از اینرو نتیجه تئوری موازنه قدرت به اختصار این است که سیستم بین‌المللی تک‌قطبی ذاتاً با ثبات‌تر از سیستم چندقطبی است.

با توجه به اصول کلی نورئالیسم، ما می‌توانیم چند گزاره را درباره رفتار دولت‌ها ترسیم نماییم. نخست، تلاش برای کسب امنیت و خودیاری: ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که سیستم بین‌الملل را در ویژگی آنارشیک بیابیم که از دولت‌های ذره‌ای و شبیه به هم تشکیل شده است. این دولت‌ها براساس نورئالیسم باید حاکمیت داشته باشند و ارزش بقا بالاترین جایگاه برای آنها دارد. آنها برای رسیدن به امنیت تلاش کرده و همکاری آنها تحت حفاظت و نظارت هژمون عملی است و در شرایط عدم وجود چنین هژمونی دشوارتر است.

دوم، شرایط همکاری: نورئالیست‌ها معتقدند که ۱- همکاری در شرایط آنارشی شبیه معمای زندانی است که به این دلیل که در آن الگوی رفتاری معین و مشخصی وجود ندارد، دولت‌ها را نگران امر تقلب در همکاری می‌کند. ۲- نگرانی درباره توزیع دست‌آوردها و مزایا مانع از همکاری بین دولت‌ها خواهد شد. ۳- دولت‌ها نگران این موضوع هستند که همکاری باعث وابستگی متقابل خواهد شد. زیرا در یک سیستم بین‌الملل خودیارانه، خودبستگی و خوداتکایی یک خط‌مشی ۱ و سیاست عقلانی‌تری از وابستگی متقابل و آسیب‌پذیری آن است. (Waltz, 1979: 16)

سوم، نقش نهادهای بین‌المللی: به طور کلی از منظر نورئالیست‌ها، نهادهای بین‌المللی تنها تأثیر حاشیه‌ای بر چشم‌انداز صلح و همکاری دارند. از نظر نورئالیست‌ها دولت‌ها سعی می‌کنند تا سازمان‌های بین‌المللی را براساس منافع خود شکل دهند. نهادها یا در نتیجه سیاست‌های دولت‌ها ایجاد می‌شوند و یا برای فرو نشانیدن اختلافات و حل تعارض میان دولت‌ها شکل می‌گیرند تا اینکه نیروی مستقل اثرگذار بر رفتار دولت‌ها باشند. (Smith, 2000: 35)

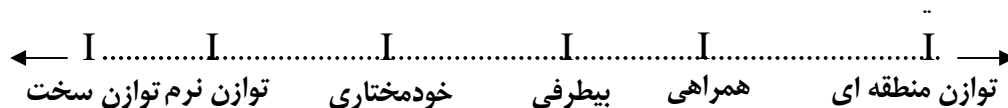
## الگوهای همکاری و ائتلاف‌های امنیتی در نظریه نورثالیسم:

## توازن بخشی سخت:

نکته بسیار مهم در مورد سنخ شناسی و کارکرد ائتلاف‌ها شکل‌گیری فضای نوپدید پس از فروپاشی شوروی است که دوران تک قطبی‌گرایی است. از این رو بیشتر ائتلاف‌های دوران جدید، یا در مقابل قدرت برتر (امروزه ایالات متحده) و یا به منظور سازگاری با قدرت برتر برای بهره‌گیری از قدرت آن شکل می‌گیرد. در پاسخ به سوال فوق نمودار زیر از استفان والت ترسیم می‌شود که پیوستاری از مقابله تا ائتلاف رسمی با آن را نشان می‌دهد.

## مخالفت بیشتر با قدرت

## موافقت بیشتر با قدرت



یکی از مشخص‌ترین واکنش‌ها به وضعیت تک قطبی، شکل بخشی به ائتلاف متقابل برای محدود سازی قدرت برتر است. در صورت بندی کلاسیک کنت والتز از نورثالیسم، دولت‌ها یا بواسطه تلاش درونی خود و یا بواسطه هماهنگی با دیگر کشورها جهت تقویت توانایی‌های دولت‌ها در جهان نامطمئن آنارشی، می‌توانند به توازن قدرت روی بیاورند. توازن قوای داخلی و خارجی هر دو مستقیماً علیه تهدیدات بسیار مشخصی صورت می‌گیرد، ( اما این ائتلاف‌ها می‌تواند شامل برخی پیمان‌های کلی تر حمایت دوجانبه، فارغ از وجود و شناسایی یک تهدید مشخص باشد. (Stephen, 2005: 78)

## توازن بخشی نرم

در برخی موارد بجای توازن بخشی سخت، تلاش‌هایی برای تجمع نیرو برای مقابله با قدرت آمریکا و محدود سازی نفوذ آمریکا در قالب توازن بخشی نرم صورت می‌گیرد. این تلاش‌ها در مقابل برخی سیاست‌های خاص ایالات متحده صورت می‌گیرد تا خود موضوع توازن قوای کلی در نظام بین الملل. (Robert, 2005)

در عصر تفوق آمریکا، توازن بخشی نرم:

«نوعی هماهنگی محتاطانه اقدامات دیپلماتیک به منظور کسب نتایجی مخالف اولویت‌ها و ترجیحات ایالات متحده است. نتایجی که اگر کشورهای موازنه گر تا اندازه ای از همدیگر حمایت دوجانبه به عمل نیاورند، به دست نمی‌آید.»

توازن بخشی نرم تلاش‌های دیپلماتیک کشورها را به هم پیوند می‌دهد تا از منافع آنها دفاع نماید. براساس تعریف، توازن بخشی نرم، در صدد محدود سازی توانایی ایالات متحده در تحمیل ترجیحات خود به دیگران است.

شاخص مهم دیگری نیز ممکن است در مورد ائتلاف‌ها در دوران تک قطبی وجود داشته باشد و آن اینکه دولت‌هایی که از قدرت کشور «بر قدرت» می‌ترسند ممکن است اقدامات خود را در چارچوب اشکال پنهانی، غیر رسمی و بی سروصدای همکاری‌های امنیتی انجام دهند تا کمتر قدرت برتر از اقدامات آنها آگاه باشد و یا امیدوار باشند که قدرت برتر به اقدامات ائتلافی آنها واکنش نشان ندهد. زیرا ایالات متحده همواره در صدد است تا ائتلاف‌های ضد آمریکایی را فرو بپاشاند.

#### همسویی برای افزایش استقلال و کاهش وابستگی

در شرایط تک قطبی ممکن است که نوعی ائتلاف شکل بگیرد که برای توازن بخشی و یا محدود سازی تک قطب نیست بکه به منظور کاهش وابستگی به تک قطب از طریق ادغام توانمندی‌های شان است. هدف در این ائتلاف، توازن بخشی با تک قطب در کوتاه مدت نیست بلکه کسب میزانی از استقلال و مصونیت در برابر عدم اطمینان آینده است.

#### سیاست همراهی<sup>۱</sup>

سیاست «همراهی» زمانی رخ می‌دهد که دولت‌هایی سعی می‌کنند با قوی‌ترین و یا قدرتمندترین کشور تهدیدکننده خود متحد شوند. این سیاست در حقیقت نوعی تسلیم است. از طریق همراهی، دولت‌های تهدید شده سعی می‌کنند که قدرت مسلط و برتر را قانع کنند تا آنها را به حال خود بگذارد. (Randall, 1994)

#### توازن منطقه‌ای

تحت شرایط تک قطبی، انگیزه بدیل دیگری برای حفظ ارتباط نزدیک با قدرت برتر تمایل به کسب مصونیت در برابر یک تهدید منطقه‌ای است. در نگاه اول ممکن است این نوع سیاست شبیه سیاست همراهی به نظر برسد اما در واقع در این سیاست هدف کسب امنیت در سطح منطقه‌ای و در مقابل یک تهدید نزدیک در منطقه یا همسایگی کشورهای ضعیف است. نمونه این سیاست، رفتار کشورهای کوچکی چون بحرین، قطر، عمان و کویت در کسب حمایت امریکا در برقراری توازن با تهدیدات منطقه‌ای تصویری آنها بعد از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ است.

1-Bandwagoning



### الگوی نظم منطقه ای خلیج فارس بعد از جنگ سرد

تا زمان انقلاب اسلامی ایران، در کشورهای حوزه خلیج فارس دکتورین نیکسون - کسینجر بر مبنای قدرت گیری دو کشور ایران و عربستان حاکم بود. بعد از انقلاب ایران، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس سعی کردند ابتدا در قالب «نظم منطقه ای» و تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس به تامین امنیت خود اقدام نمایند. با حمله عراق به یکی از کشورهای عضو این شورا - کویت - و ناتوانی دیگر کشورهای عضو شورا در حمایت از این کشور و حتی تهدید امنیت خودشان از سوی عراق، کشورهای عربی منطقه دو الگو برای تامین امنیت خود در پیش داشتند. یکی طرح امنیتی پان عربیستی که از سوی مصر و سوریه عنوان شد که این دو کشور با شش کشور شورای همکاری خلیج فارس پیمان نظامی ببندند و یا سیاست «همراهی» ایالات متحده را دنبال نمایند.

«سیاست همراهی» که بر اساس دکتورین بیکر تدوین شد مبتنی بر ۲ پایه بود: یکی خریدهای تسلیحاتی گسترده از آمریکا و دیگری حضور نظامی آمریکا در این کشورها در قالب موافقت نامه‌های دوجانبه. (Alterman, 2000: 55-57)

در این دوره ایران به عنوان ژاندارم منطقه قدرت اصلی مهار عراق و حافظ پادشاهی‌های نفت - خیز منطقه بود که بهترین نمونه اقدامات ایران، اقدام نظامی ایران در ظفار عمان ۱۹۷۳ برای سرکوبی شورشیان مارکسیست مائوئیست بود. در این دوره ایران تلاش زیادی در نزدیک شدن روابط اردن و اسرائیل و اسرائیل و مصر انجام داد. (رئیس طوسی، ۱۳۷۳: ۲۹) اما اندکی پیش از امضای موافقت‌نامه کمپ دیوید با وقوع انقلاب ایران، بزرگترین حامی آمریکا در منطقه به بزرگترین چالش آمریکا مبدل شد.

### روند شکل گیری و تحول در نقش شورای همکاری خلیج فارس

با پیروزی انقلاب اسلامی و پیگیری سیاست استقلال طلبانه و ستیز با آمریکا، خلاء امنیتی گسترده و تهدیدکننده ای برای اهداف و منافع غرب در خلیج فارس به وجود آمد. توالی اتفاقات و تحولات بعد به ویژه حمله شوروی به افغانستان، موجب شد آمریکا برای دفاع از منافع خود در منطقه و سروسامان دادن به بی ثباتی‌هایی که به طور روزافزون در کشورهای این منطقه به وجود می‌آمد، الگوی امنیت منطقه ای بر مبنای تئوری امنیت دسته جمعی و دفاعی مشترک فعال نماید. پس از به راه افتادن ماشین جنگی عراق در خاک کشورمان، در فوریه ۱۹۸۱، وزیران خارجه شش کشور عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس در ریاض طرح تشکیل شورای همکاری را تهیه و به اجلاس تأسیسی سران شورا که در تاریخ ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱ برگزار شد، ارائه کردند. در اساسنامه، تکیه بر عدم مداخله در امور داخلی، حل اختلافات با روش‌های مسالمت آمیز و پذیرش اصول همزیستی مسالمت آمیز، امنیت دسته جمعی کشورهای شورای همکاری و دور ساختن منطقه از

نفوذ خارجی بر مبنای ایجاد سیاست عدم تعهد برای تأمین امنیت، ضروری اعلام شد. (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۴۵)

اما با آزادسازی آبادان، در مهرماه ۱۳۶۰ سپتامبر ۱۹۸۱، و پس از کشف کودتای نافرجام و مشکوک در بحرین در سال ۱۹۸۱ (آذرماه ۱۳۶۰) و نسبت دادن آن به جمهوری اسلامی ایران، اعضای شوراهای امنیتی نظامی آینده خود به طور آشکار دست به کار شدند. از این رو با جلسه رؤسای ستاد مشترک کشورهای عضو شورای همکاری، برای اولین بار رسماً از ایران به عنوان سرمنشأ تهدید علیه امنیت خلیج فارس یاد شد و موضوع کمک مالی به عراق در جنگ مورد تأیید قرار گرفت. در نوامبر ۱۹۸۲ در سومین اجلاس سران در منامه بحرین نیز اعلام شد که حمله به هر کشور عضو شورا، حمله به کلیه کشورها قلمداد خواهد شد. این اولین بار بود که ایده امنیت دسته جمعی در فرهنگ دفاعی شورای همکاری وارد شد. در کنفرانس پنجم سران شورا نیز که در اواخر سال ۱۹۸۴ در کویت تشکیل شد، ایجاد نیروی واکنش سریع با استمداد ده هزار نفر و استقرار در منطقه حفرالباطن واقع در شمال عربستان تصویب شد.

اما هجوم دوم اوت ۱۹۹۰ عراق به کویت نشان داد تمهیدات نظامی شورای همکاری نخواهد توانست امنیت آنها را بدون تکیه بر نیروهای خارجی تأمین سازد. گذشته از این بسیاری از طرح‌های پیشنهادی چون پیشنهاد تشکیل نیروی صد هزار نفری مرکب از اعضای شورای همکاری سلطان قابوس نیز با شکست مواجه گردید. به همین دلیل با اتخاذ راهبرد دفاعی جدید در شورا و در نتیجه، همین جهت اعضاء شورا با اعلامیه تشکیل و توسعه نیروهای سپر جزیره موافقت نموده، اعلامیه دمشق را امضا کرده و پیمان‌های امنیتی با ایالات متحده، انگلستان، فرانسه، روسیه و چین منعقد کردند. شورای همکاری در مقابله با تهدید عراق در اکتبر ۱۹۹۴ و سال ۱۹۹۸، بار دیگر با شکست مواجه شد. در حالی که نیروهای عراق در نزدیکی مرز کویت تمرکز یافته بودند، فرماندهان قوای کویتی به بیش از یک هفته وقت نیاز داشتند تا نیروهای پراکنده خود را جمع آوری کنند. بار دیگر نیروهای ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه بخش‌هایی از نیروی دریایی خود را به خلیج فارس گسیل داشتند تا بر ناتوانی «ترتیبات خلیجی» تأکید نمایند. (نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد: ۱۳۷۲: ۴) این رویداد بیانگر اختلاف میان دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس در مورد رسیدن به سیاست امنیتی واحد بود. کویت، بر عکس دهه ۱۹۸۰، به شدت خواهان استمرار حضور نیروهای غربی در منطقه گردید؛ در حالی که عربستان سعودی ترجیح می‌داد اسلحه و آموزش را از غرب دریافت نماید و تنها در موارد اضطراری مداخله نیروهای غربی را بپذیرد. (مورگان، ۱۳۸۲) تحولات پس از این تاریخ تا اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، نشان داد اعضای شورا برای مقابله با تهدید خارجی جز تکیه بر نیروهای خارجی، لایه دفاعی اطمینان بخش دیگری

ندارند. در این شرایط، آمریکا در خلیج فارس در چهره مداخله گر تمام عیار و فعال ترین شریک ظاهر شده و به عنوان تأثیرگذارترین عضو علیه کشورهای مستقل منطقه از سیاست ارباب، تهدید و حمله نظامی استفاده می کند و پایگاه های خود را در آن مستقر می سازد. آمریکا پس از جنگ دوم جهانی تلاش کرد برای حضور در مناطق حیاتی چون اروپا و مهیا کردن شرایط ادامه حضور انگلیس در خلیج فارس، جنگ نامتقارن خود را علیه شوروی در دو قالب مسابقه تسلیحاتی و رقابت اقتصادی سازمان دهد. این کشور پس از پایان جنگ سرد نیز همان راهبرد را در دو روند استراتژیک و اقتصادی با کشورهای سرکش (به زعم آمریکا) ادامه داد. در واقع، حضور در خلیج فارس، هر دو هدف کنترل استراتژیک ایران و کنترل اقتصادی رقیبان را تأمین خواهد کرد و از این رو، این منطقه همچنان مورد توجه آمریکا خواهد بود. (لیک، ۱۳۸۲: ۸۳)

#### تضعیف همگرایی امنیتی منطقه ای در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیستم:

با حمله صدام حسین به کویت ثبات کشورهای طرفدار خلیج فارس چون عربستان، بحرین، قطر، امارات و عمان به خطر افتاد. اشغال کویت توسط عراق نشان داد که کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس نه تنها نتوانستند از کویت حمایتی نمایند بلکه خودشان نیز در معرض خطر حمله عراق بودند. در چنین شرایطی، ترس ملک فهد از قصد صدام برای تصرف عربستان، سبب شد که عربستان سعودی از ایالات متحده برای تأمین امنیت کشورهای عربی خلیج فارس رسماً دعوت نماید. (وودوارد، ۱۳۷۱: ۱۱۹)

#### «سیاست همراهی» گسترده امنیتی با غرب از دهه ۱۹۹۰

پس از جنگ خلیج فارس دو طرح در مورد تأمین امنیت در شرایط جدید مطرح گردید یکی طرح پان عربیستی دفاع از خلیج فارس و دیگری طرح چارچوب امنیتی دسته جمعی منطقه ای که از طرف جیمز بیکر وزیر امور خارجه وقت آمریکا مطرح شده بود. هر دو طرح ایران و عراق را دربرنمی گرفت.

طرح اول یعنی طرح امنیتی پان عربیستی، در ۶ مارس ۱۹۹۱ وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به همراه وزرای خارجه مصر و سوریه تشکیل شده و قرار شد نیروهای مشترک عربی که مصر و سوریه هسته اصلی آن را تشکیل می دادند، نیروی حافظ امنیت در خلیج فارس باشد. اما این طرح به دلیل کمبود نیروی انسانی در این کشورها، عدم عمق استراتژیک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که به دلیل محدودیت توان نظامی کشورهایی مثل بحرین و قطر، حضور آنها در این نیرو به صورت سمبلیک درآمد بود و عدم همکاری بین واحدهای نظامی منطقه، با شکست مواجه شد.

اما طرح دوم که در ۱۰ مارس ۱۹۹۱ در نشست ریاض مورد قبول وزیرای خارجه اعضای شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت خواستار بازدارندگی دسته‌جمعی در برابر هرگونه حمله کشورهای خارج پیمان بخصوص ایران و عراق بودند. می ۱۹۹۱ ریچارد چنی وزیر دفاع دولت بوش بر گسترش نقش نیروهای آمریکایی و *توافقات نظامی دوطرفه با آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تاکید کرد.*

طرح جدید امنیتی آمریکا برای تأمین امنیت خلیج فارس پس از جنگ سرد دو رکن اصلی داشت. ۱- خرید تسلیحاتی گروه اعضای شورا و ۲- حضور مستقیم آمریکا در پایگاههای نظامی در خلیج فارس برای آموزش این کشورها و انجام مانورهای نظامی. (Rolin, 1996: 44)

#### خرید تسلیحاتی گسترده از آمریکا

در سال ۱۹۹۳ دولت عربستان ۳۵ میلیارد دلار معادل ۶۶/۷ درصد بودجه کشور را به خریدهای نظامی اختصاص داد و در سال ۱۹۹۴ بازمیزان خریدهای نظامی بیش از ۴۰ درصد بودجه کشور بود. در همین سال کشور عمان که با ۷۸۰ میلیون دلار کسری بودجه مواجه بود ۱/۵ میلیارد دلار معادل ۳۰ درصد بودجه کشور را صرف خرید تسلیحات نمود. عربستان سعودی در سال ۱۹۹۲ پس از مذاکره با بوش به یک معامله ۹ میلیارد دلاری دست زد که شامل ۷۲ جنگنده F-15 بود در همین سال ۴/۲ میلیارد دلار را بر خرید ۱۲ آتشبار سامانه ضد موشک پاتریوت اختصاص داد. (Wilson and Douglas, 1994: 56-60,81-82) کویت نیز در سال ۱۹۹۲ ۱/۱ میلیارد دلار را به خرید ۶ آتشبار ضد موشک پاتریوت و ۶ آتشبار ضد موشک هاوک اختصاص داد و چندی بعد ۴ میلیارد دلار را صرف خرید ۲۳۶ تانک پیشرفته آبرامز از شرکت آمریکایی جنرال دینامیکز کرد. (Twinam, 1992: 97-100)

این خریدها به خودی خود فاقد توان بازدارندگی بود و باید با وجه دیگر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا یعنی حضور مستقیم این کشور بررسی شود. (Zunes, 1993: 105) خریدهای تسلیحاتی فراوان موجب وابستگی بیشتر به حضور بیشتر آمریکا در خاورمیانه می‌شد و آمریکا با دلارهای نفتی اعراب هم منافع حیاتی خود (جریان نفت) را در اختیار می‌گرفت و هم چرخ صنایع تسلیحاتی‌اش با سرعت بیشتری می‌گشت.

#### - اجازه ایجاد پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای عربی خلیج فارس:

ایالات متحده تا قبل از تقاضای رسمی دولت کویت در خلال جنگ نفتکش‌ها در جنگ عراق علیه ایران، پایگاهی در منطقه نداشت. دعوت کویت از آمریکا پس از جنگ نفتکش‌ها، نقطه شروع حضور نظامی گسترده آمریکایی‌ها در خلیج فارس است.

پس از جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ که لازمه آن همانطور که شوراسکف بیان می‌کرد، وجود پایگاههای نظامی بود، (سالینجر و لوران، ۱۳۷۰: ۳۶) حضور مستقیم خود را برای دفاع از منافع حیاتی خود گسترده‌تر ساخت که شامل: پایگاههای اصلی نیروهای آمریکایی در خاورمیانه، تأسیسات لجستیکی آمریکا در خاورمیانه و تأسیسات آموزشی بود.

بعد از این تحولات، اصطلاح امنیت از دیدگاه کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس نظیر کویت، قطر، عمان و... به معنای حفظ موجودیت کشور و بقای حکومت به هر طریق و ابزار ممکن، بدل گردید. این کشورها به دلیل موقعیت و وسعت کم جغرافیایی و ژئوپولیتیکی در وضعیت آسیب پذیری قرار داشته و در سطح منطقه ای به عربستان و در سطح فرامنطقه ای به آمریکا اتکا دارند. در سالهای اخیر، کشورهای کویت، قطر، عمان و بحرین، امنیت منطقه ای خلیج فارس را برای خود محقق یافته و وضع موجود را مطلوب می‌دانند.

#### اهداف و اولویتهای جدید شورای همکاری خلیج فارس

خیزشهای مردمی در جهان عرب و تحولات و انقلابهای اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، در حال دگرگون ساختن مسائل و مولفه‌های مهم سیاسی و امنیتی منطقه‌ای است. خیزشهای مردمی در جهان عرب با ایجاد دگرگونی و تغییر در دو سطح نظام‌های سیاسی اقتدارگرای عربی و همچنین ائتلافها و نظم منطقه‌ای، در حال حرکت دادن منطقه به سوی مرحله نوینی از حیات سیاسی و امنیتی است. شورای همکاری خلیج فارس نیز با توجه اعضای آن که رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا آن را تشکیل می‌دهند، در حد گسترده‌ای تحت تاثیر خیزشهای مردمی در جهان عرب قرار گرفت و با توجه به تحولاتی مانند فروپاشی نظام حسنی مبارک و تغییر نظام سیاسی برخی از کشورهای منطقه، این شورا به بازتعریف اهداف و منافع خود مبادرت نمودند. از این رو رهبران شورای همکاری خلیج فارس در دو حوزه شاهد شکل‌گیری بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها بودند. یکی بی‌ثباتی درون این کشورها و به خصوص بروز بحران جدی و بی‌مانند در بحرین که شورای همکاری را با چالشی اساسی مواجه کرده است و دیگری، برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای و به ویژه فروپاشی ائتلاف موسوم به محور اعتدال عربی، با حذف رژیم مبارک که کشورهای عضو شورای همکاری را در سطح منطقه‌ای از نظر جایگاه سیاسی و امنیتی تضعیف نمود. بر این اساس، تحولات عربی باعث شد تا منافع و اهداف امنیتی بار دیگر به اولویت اصلی کشورهای شورا تبدیل شود و رهبران شورا رژیم‌های سیاسی خود را در معرض بحران‌های جدی ارزیابی نمایند که تداوم و بقای آنها را مورد تهدید قرار می‌دهد. از این رو سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های شورای همکاری بر افزایش سطح امنیت و ثبات سیاسی و دفع تهدیدات امنیتی ناشی از محیط‌های داخلی و منطقه‌ای متمرکز شده است.

در سطح داخلی، کشورهای شورای همکاری سعی دارند تا اقدامات مختلف سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی را برای کاهش ناامنی‌ها، اعتراضات و بی‌ثباتی‌های داخلی به پیش ببرند. از این منظر، کشورهای عضو شورا، امنیت و توسعه اقتصادی خود را در گرو همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا می‌دانند. آمریکا نیز به علل گوناگون، از جمله همین مورد، در منطقه حضور دارد؛ در حالی که این حضور تهدید عمده‌ای برای ایران است. در چنین وضعی، معمولاً کشورهای آماج می‌کوشند با اقدامات یکجانبه نظیر دست‌یابی به تسلیحات قدرتمندتر و ایجاد توازن تهدید، امنیت خود را به حداکثر برسانند که این خود موجب افزایش نگرانی، احساس امنیت کمتر و فرسایش امنیت در دیگر بخش‌ها خواهد شد. هزینه سنگین تأمین امنیت تأثیر غیرقابل‌انکاری بر توسعه اقتصادی ایران دارد و تلاش ایران، توجیهی برای خریدهای عمده نظامی اعراب شده است. از این رو، انبوهی از تهدیدات امنیتی در منطقه خلیج فارس، توسعه اقتصادی را تبدیل به مسأله‌ای ثانویه کرده است.

در سطح منطقه‌ای، سه محور و مولفه اصلی را می‌توان در سیاست‌های جدید کشورهای عضو شورای همکاری تشخیص داد که با هدف بهبود شرایط امنیتی اعضای آن دنبال می‌شود. نخست مقابله با قیام‌ها و خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی همسو یا متحدین سابق و ممانعت از توسعه و پیشرفت انقلاب‌ها و رسیدن آنها به اهداف خود مانند مصر و یمن است؛ که به صورتی جدی در دستور کار دولت‌های عضو قرار دارد. دوم ایجاد ائتلاف منطقه‌ای جدیدی که بتواند به بازسازی جایگاه سیاسی و بهبود شرایط امنیتی آنها در موازنه منطقه‌ای جدید بیانجامد. سوم برهم زدن و تضعیف ائتلاف‌های منطقه‌ای رقیب مانند ائتلاف یا محور مقاومت منطقه‌ای بین ایران، سوریه و گروه‌های مقاومت است. در این راستا می‌توان به تلاش‌های جدی و آشکار کشورهای عربستان سعودی و قطر در کمک به مخالفین سوریه، برای برچیدن دولت سوریه اشاره کرد (اسدی، ۱۳۹۱). در برابر کشورهای خلیج فارس، گزینه‌های ایران برای تأمین امنیت خلیج فارس متفاوت است. گزینه‌های پیش روی ایران در این رابطه عبارتند از:

- تکرار الگوی سازمان امنیت و همکاری اروپا و الگوبرداری از فرایند کنترل تدریجی تسلیحات در اروپای دوران جنگ سرد. اشکال این راهبرد، بی‌توجهی به تأثیرات امپریالیسم و دخالت قدرتهای بزرگ در پویای بومی خلیج فارس است.

۲- الگوبرداری از شیوه امنیت آسیایی و به طور مشخص آ. سه. آن؛ چرا که حضور آمریکا در منطقه جنوب شرق آسیا و خلیج فارس از تشابه زیادی برخوردار است و هر دو منطقه شاهد افزایش و رشد نفوذ قدرت‌های بزرگی مانند چین و ژاپن می‌باشند. در صورت الگوبرداری از هر یک از این دو شیوه، شکل‌گیری ساختارهای ذیل قابل‌تصور می‌باشد. این دو الگو می‌تواند مراحل اولیه و ثانویه ساختار همکاری در خلیج فارس باشد:

الف) کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس + ایران + عراق.  
 ب) کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس + ایران + عراق + کشورهای که امنیت منطقه خلیج فارس اولویت اول آنهاست مانند اتحادیه اروپا، آمریکا، چین و ژاپن.  
 اشکال راهبرد دوم آن است که جنوب شرق آسیا اکنون با عملکرد مشابه امپریالیسم در خلیج فارس روبرو نیست. روابط مرکز- پیرامون در آن منطقه، از دهه ۱۹۷۰ به بعد متحول شد و غرب شریک عمده توسعه شرق آسیا در حوزه‌های مختلف از جمله امنیت و تبدیل آنها از کشورهای پیرامون به نیمه پیرامونیل شد؛ به گونه‌ای که تئوری ساختاری امپریالیسم برای توضیح آن ناروا گشت. مناقشه و رقابت‌های بین شوروی و چین نیز از تاثیرات منفی جنگ سرد و نظام دو قطبی در آنجا کاست. (آلوی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۲۰)

۳- دیدگاه سوم ضرورت وجود شکل‌گیری نهادسازی گسترده و فراگیرتر از وضع موجود را مورد توجه قرار داده و توجه به هردو الگوی اروپایی و آسیایی را راه‌گشا می‌داند. این دیدگاه سه ساختار را قابل دست‌یابی می‌داند.

الف) دولت‌های عرب خاورمیانه + ایران + اسرائیل.

ب) دولت‌های عرب خاورمیانه + دولت‌های پیرامونی که در منطقه منافع مستقیم دارند مانند ترکیه، پاکستان، هند و ایران.

ج) دولت‌های عرب خاورمیانه + دولت‌های فرامنطقه‌ای که در منطقه دارای منافع جدی هستند، مانند پنج عضو دائم شورای امنیت.

سابقه الگوهای تجربه شده و ناکام امنیتی منطقه، روند فعالیت شورای همکاری خلیج فارس، بحران معنای عارض بر ابعاد سیاسی و امنیتی این شورا و مواضع کشورهای کوچک عضو و قدرت‌های بزرگ شریک در منطقه نشانگر غیرواقعی بودن تصور همکاری‌های امنیتی فراگیر در خلیج فارس و توجه به دغدغه‌های امنیتی ایران است؛ بخصوص که این الگو عربی محور است و تحقق آن کفه ایران را سبک‌تر و دامنه‌مانور آن را محدودتر خواهد کرد.

### دیدگاه سنتی جمهوری اسلامی ایران در مورد امنیت خلیج فارس

با وقوع انقلاب اسلامی، ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود تکیه بر نیروی نظامی و سیاست وابستگی به غرب را کنار گذاشت. این تغییرات موجب تغییر دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت منطقه خلیج فارس شد؛ زیرا از این پس، عمده‌ترین مسأله تهدید برای ایران در منطقه خلیج فارس، حضور نیروهای بیگانه و حکومت بعث عراق بود. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ایران به تنش‌زدایی و بهبود روابط با کشورهای عرب خلیج فارس اقدام کرد. (لی نور، ۱۳۸۰: ۳-۳۹) ایران بر برداشتهای

شورای همکاری دربارهٔ اتکا به خود و «منطقه نگری» تاکید کرد و امیدوار بود از طریق استراتژی همکاری با شورای همکاری خلیج فارس، موجب کاهش وابستگی خارجی شورا و اتکای آن به خارج و به ویژه آمریکا شود.

ایران همچنین علیرغم فرمول ۲+۶ (اعلامیهٔ دمشق) و تأسیس ساختار امنیتی منحصرآ عربی برای خلیج فارس، به عنوان دشمنی ضمنی، ایدهٔ توازن بخشی خود را به سود امنیت دسته جمعی کنار گذاشت و خواستار مشارکت خود و عراق در شورای همکاری خلیج فارس شد. (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۶) اما انعقاد پیمان دفاعی ده ساله آمریکا - کویت و استراتژی جدید آن مبنی بر گسترش و مداخله گرای منطقه ای، مانع جدی همکاری ایران با کشورهای منطقه بود. (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۴۹۸) ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انرژی و رعایت امنیت متقابل را شرط امنیت خلیج فارس می داند و آن را از یک سو محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب امنیت دسته جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بین المللی به ویژه کشورهای صنعتی قلمداد می کند. (خلاصه گزارش اجلاس بین المللی امنیت در منطقهٔ خلیج فارس، ۱۳۸۳) ایران، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان بخش که مبنای تفاهم مشترک همهٔ کشورهای منطقهٔ خلیج فارس باشد را دنبال می کند. (مجموعه مقالات چهارمین سمینار بین المللی خلیج فارس، ۱۳۷۳: ۶) و حضور ارتش‌های خارجی را تشویق کننده بنیادگرایی و تشنج آفرینی در منطقه می داند (خلاصه گزارش اجلاس بین المللی امنیت در منطقهٔ خلیج فارس: پیشین) اما باید اشاره کرد که علیرغم سه دهه اتخاذ چنین رویکردی توسط ایران نه تنها ایران موفق به ایجاد امنیت مشترک نشده بلکه عدم درک این واقعیت توسط ایران که با توجه به اختلافات ریشه دار ایجاد امنیت و همکاری جمعی بین کشورهای منطقه صورت نخواهد پذیرفت انزوای هر چه بیشتر ایران و از دست دادن منافع و موقعیت‌های ویژه این کشور در منطقه خلیج فارس به همراه داشته است. با توجه به این مطالب می‌توان گفت گزینه‌های پیش روی ایران عبارتند از:

### گزینه‌های پیش روی ایران در تأمین امنیت خلیج فارس

خلیج فارس به مثابه یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای:

اولین و مهم‌ترین ویژگی برای شناخت یک مجموعه منطقه‌ای وجود وابستگی متقابل یا آن گونه که باری بوزان اظهار می‌دارد وجود احساس تهدید امنیتی یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت مقتدر است که حال وجود این نگرانی‌ها همچنین از جمله عوامل اصلی ایجاد وابستگی متقابل میان اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه ای است. امنیت در خلیج فارس از پیوستگی



بالایی نسبت به سایر مناطق جهان برخوردار است، به گونه ای که هرگونه مساله ای مانند برنامه هسته ای ایران یا احتمالاً درگیری نظامی بین ایران و آمریکا با حساسیت بالایی از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج [فارس] دنبال می شود. از سوی دیگر حضور نظامی آمریکا در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس همواره با اظهار نگرانی مقامات ایرانی همراه بوده است. دیگر ویژگی یک مجموعه امنیتی منطقه ای، وجود الگوهای دوستی و دشمنی یا سوء تفاهم که عمدتاً ناظر بر وجود اختلافات میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه ای است، می باشد. مانند: اختلافات ارضی و مرزی و مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه. سومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه ای یعنی مجاورت جغرافیایی محل اختلاف می باشد. بر این اساس ایالات متحده در حال حاضر به عنوان یک قدرت خارجی اما تأثیرگذار بر مجموعه امنیتی منطقه ای در خلیج فارس عمل می نماید. در حالی که از لحاظ جغرافیایی جزء این مجموعه محسوب نمی گردد. دیگر ویژگی مهم یک مجموعه امنیتی منطقه ای وجود حداقل دو بازیگر مؤثر در آن است. ایران، عربستان و عراق از دیرباز از بازیگران مهم تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس بوده اند و مجموعه امنیتی خلیج فارس را می توان با سه بازیگر اصلی و مؤثر برشمرد. بر این اساس ملاحظه می شود که منطقه خلیج فارس تمامی ویژگی ها و خصوصیات یک مجموعه امنیتی منطقه ای را داراست و از این لحاظ اطلاق نام مجموعه امنیتی منطقه ای کاملاً با شرایط منطقه انطباق دارد.

### همگرایی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس

ارنست هاس، پیشگام نظریه همگرایی، همگرایی را فرایندی می نامد که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا، ترغیب می شوند تا وفاداری ها، فعالیت های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۷) همگرایی طیفی است که حد پایین آن اتحاد اقتصادی و حد بالای آن اتحاد سیاسی با در پیش گرفتن سیاست خارجی مشترک است. (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۳۴)

هر چند تلاش آمریکا برای هژمونی و سلطه بر خلیج فارس با همکاری و همراهی کشورهای جنوب خلیج فارس همراه است، اما آمریکا با بازیگران منطقه ای مخالف مسلط بر منطقه مانند ایران از یک سو و چالش ها و ناکامی های عمده در سیاست های خاورمیانه ای خود به ویژه در عراق از سوی دیگر مواجه است. برخلاف دولت های جنوب خلیج فارس که آمریکا را بازیگری لازم و عنصری ضروری برای نظام امنیتی منطقه ای می دانند، ایران با طرح لزوم خروج بازیگران فرامنطقه ای از خلیج فارس، بر الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری جویانه تأکید دارد. از دیدگاه ایران، فقط یک فرمول اصولی و اطمینان بخش که مبنای تفاهم مشترک و متقابل همه کشورهای منطقه

خلیج فارس باشد می‌تواند متضمن امنیت منطقه باشد و این مدل همکاری را در چارچوب یک اقتصاد به هم پیوسته، بهترین ضامن حفظ امنیت مشترک کشورهای منطقه می‌داند. از نظر ایران هرگونه ترتیباتی در خلیج فارس که یک یا چند کشور منطقه را کنار بگذارد نه تنها کامل نیست بلکه کشور یا کشورهای کنارگذاشته شده خود به صورت منبع ناامنی بزرگی در منطقه درخواهند آمد که از سوی ایران غیرقابل تحمل خواهد بود. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۶-۹) به نظر می‌رسد الگوی همکاری و مشارکت در منطقه نیازمند احتراز از حوزه‌های چالش برانگیز و تاکید بر حوزه‌های مورد توافق می‌باشد. به عبارت دیگر از آنجا که فرایند همگرایی در میان کشورهای با هویت مستقل انجام می‌گیرد لذا شروع این پروسه نیازمند احتراز از تفاوت‌ها و تضادها و تاکید بر منابع مشترک به ویژه در منطقه حساس و بحرانی خلیج فارس می‌باشد؛ که در این میان به نظر می‌رسد مهمترین و شاید تنهاترین منبع مشترک، عوامل طبیعی و ژئوپلیتیکی و مسائل مربوط به انرژی باشد. که البته این مورد هم با توجه به نبود سازمانی همانند اوپک و اینکه هر کشوری دنبال مشتری های مورد نظر خود است، سبب بروز مشکلات زیادی در خلیج فارس شده است. بعلاوه سلطه کشورهای قدرتمند جهان مانند آمریکا بر خلیج فارس و ائتلاف‌های دوجانبه و چندجانبه و نیز اختلافات بنیادین مابین این کشورها بخصوص با ایران می‌تواند چشم انداز همکاری در خاورمیانه را تیره و تار می‌کند.

### مشکلات همگرایی و ایجاد جامعه امن در خلیج فارس

آنچه که شکل‌گیری همگرایی میان کشورهای حوزه خلیج فارس را تا حدودی دور از ذهن می‌کند شامل مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند:

عوامل داخلی

اگر چه کشورهای حوزه خلیج فارس دارای منابع غنی زیر زمینی هستند و هر چند صادرات نفت و فرآورده‌های ناشی از آن، درآمد کشورهای منطقه را افزایش داده است، به علت اقتصاد تک محصولی، این درآمد تحت تأثیر نواسانات قیمت و مصرف بازار جهان قرار دارد و ضربه پذیری از آنها بسیار زیاد است. از این رو اقتصاد این کشورها نیز متزلزل و ضربه پذیر است. (الهی، ۱۳۶۸: ۱۲۵)

علاوه بر این، دیگر وجود نظام‌های پدر سالار در رأس هرم قدرت و عدم وجود نظام حزبی، ناپایداری مرزها و اختلافات ارضی و مرزی مانند - اختلافات مرزی عراق - کویت؛ ۲- اختلافات عربستان سعودی - کویت، بر سر جزیره المرادم؛ ۳- اختلافات عربستان سعودی - قطر در بخش سر

حدی در کشور که در سال ۱۹۹۲ منجر به درگیری نظامی شد اختلاف بحرین - قطر بر سر جزیره حورا؛ ۵- اختلاف امارات متحده عربی - عمان در بخش‌های اطراف منطقه دبی؛ و ۶- ادعاهای واهی امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه گانه ایران<sup>۱</sup> و رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی از دیگر مشکلات همگرایی می‌باشد. چنانچه، مسابقه‌های تسلیحاتی باعث افزایش عدم اطمینان و احساس تهدید بین بازیگران و کاهش سطح همکاری‌ها و گرایش به سوی دوستی می‌شود. اسناد موجود نشان می‌دهد که، میزان فروش سلاح و انتقال تسلیحات نظامی به خلیج فارس از دهه ۱۹۷۰ به این شکل سابقه نداشته است. در دهه‌های گذشته عربستان سعودی ۱۵۲/۵ میلیارد دلار، کویت ۶۰ میلیارد دلار، امارات متحده عربی ۲۰/۲۷ میلیارد دلار، قراردادهای نظامی با کشورهای خارجی داشته و در سال‌های اخیر شاهد قراردادهای عظیم نظامی کشورهای منطقه به ویژه امارات با کشورهای خارج از منطقه هستیم. در دوره زمانی بین سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، خاورمیانه ۱۷ درصد از نقل و انتقال بین‌المللی تسلیحات متعارف بزرگ را به خود اختصاص داده است. نقل و انتقال این گونه تسلیحات در این دوره (۲۰۰۰-۲۰۰۴) با ۲۲ درصد افزایش مواجه بوده است. (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۱) امارات متحده عربی در این دوره، چهارمین دریافت کننده عمده تسلیحات در جهان بوده است.

**پدیده ملیت گرایی** ملیت گرایی اگر در راه دفاع از عزت و سربلندی ملتی به کار گرفته شود، بی تردید امری مثبت و قابل قبول است، اما از آنجا که در حوزه کشورهای خلیج فارس بیشتر به سمت احیای میراث جاهلی و نادیده گرفتن ملت‌های غیرعرب است، حساسیت کرده و به عنوان مانعی در برابر همگرایی محسوب می‌شود.

موانع منطقه ای

در سطح منطقه ای، کشورهای حوزه خلیج فارس در روابط خود با یکدیگر بیشتر درگیری و مناقشه را تجربه کرده اند. البته همکاری‌هایی هم به صورت دو یا چند جانبه وجود داشته است، ولی الگوبرداری تجربیات موفق در مناطق مختلف جهان برای کشورهای حوزه خلیج فارس هنوز نهادینه نشده است. هنوز نبود اعتماد، معزل اصلی در راه ایجاد روابط متقابل بین کشورهاست و اختلافات متعددی بین آنها وجود دارد. بنابراین دولت‌های منطقه به توانایی نظام امنیتی که باید حداقل در آینده تصور گردد، اطمینان ندارند. موضوع دیگر توازن نیروهای منطقه است. کشورهای این منطقه دارای سطح توانمندی‌های یکسان نیستند. موقعیت جغرافیایی ایران در خلیج فارس و ادعاهای تاریخی آن بر منطقه، حمایت ایران از شیعیان در کلیه کشورهای خلیج فارس، به اضافه

خانواده‌های ایرانی که تأثیر بازرگانی و اقتصادی در بیشتر دولت‌های خلیج فارس دارند، از جمله خطرهای امنیتی از دیدگاه اعراب محسوب می‌شوند. عوامل ساختاری

عوامل ساختاری به مداخله قدرت‌های بیگانه مداخله در خلیج فارس و رقابت با یکدیگر برای سلطه بر آن، مربوط است که موجبات ناامنی را در منطقه فراهم کرده اند. این سیاست قدرت‌های خارجی ابتدا ناشی از موقعیت استراتژیک منطقه و پس از کشف نفت، برای سلطه بر منابع نفت و گاز منطقه بوده است. با توجه به این موانع و عوامل دو دیدگاه متفاوت در رابطه با همگرایی کشورهای منطقه مطرح است.

دیدگاه اول معتقد است که اساساً چیزی به نام همگرایی منطقه ای در خلیج فارس وجود نداشته و امکان پذیر نمی‌باشد اما دیدگاه دوم بر این باور است که کشورهایی چون ایران که مخالف همکاری فرامنطقه ای می‌باشند می‌توانند در یک بازی برد برد با آمریکا از فرصت‌های فراوانی بهره بگیرند.

دکتر ابراهیم متقی استاد داشگاه تهران، از مدافعان دیدگاه اول معتقد است. وی در مصاحبه ای در سال ۱۳۹۰، نظرات خود را اینگونه شرح می‌دهد: در رابطه با خلیج فارس ما موضوعی با عنوان همگرایی نداریم. به این دلیل که اولاً کشورها در این منطقه از قابلیت‌های لازم برای ادغام شدن در یکدیگر برخوردار نیستند ثانیاً کشورها زیرساختارهای اجتماعی کاملاً متفاوتی دارند ثالثاً کشورها در این منطقه دارای نظام‌های سیاسی متفاوتی هستند بنابراین در شرایطی که کشورهای منطقه دارای فرهنگ – تاریخ و ساختارهای سیاسی متفاوتی هستند زمینه برای شکل گیری همگرایی حاصل نخواهد شد. همگرایی یک فرآیندی است که قبل از آن باید زمینه‌های انسجام اجتماعی یا Social Cohesion بوجود بیاید و از انسجام اجتماعی به انسجام سیاسی یا cohesion political تبدیل شود.

در مورد شورای همکاری خلیج فارس باید عرض کنم که این شورا گام جدی در ایجاد همگرایی برداشته است. تلاش شورای همکاری خلیج فارس برای همکاری است بنابراین باید این موضوع مورد توجه قرار گیرد که چگونه کشورها می‌توانند از توانایی‌های خودشان برای همکاری‌های منطقه ای استفاده کنند یعنی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس روند همکاری را شروع کرده اند و ائتلاف سازی را در دستور کار خود قرار داده اند تا در تداوم آن زمینه را برای گسترش روابط امنیتی بوجود بیاورند اما این فرآیند منجر به ائتلاف و همگرایی نشده و نخواهد شد به همان دلایلی که در بالا ذکر شد. البته عده ای نیز در نظراتی نزدیک به این دیدگاه دست نشاندهی رژیم‌های منطقه مهمترین مانع برای همگرایی امنیتی دانسته و بر این باورند که ایران می‌تواند با تکیه بر توانمندی‌های خود از جمله توانمندی‌های هسته ای به هژمون منطقه تبدیل گردد. این

گروه، دستیابی به انرژی هسته ای را نیز در راستای این هدف توجیه و معتقدند دستیابی به این توانایی بسیاری از مشکلات ایران را حل می‌کند. البته صاحب‌نظرانی چون دکتر نقیب زاده در مخالفت با این ادعا یعنی تکیه بر توانایی‌های نظامی معتقدند که «این سیاست برای طولانی مدت قابل اعمال نیست و ما باید مناسبات خود را با غرب بهبود ببخشیم.»

اما دکتر موثقی که بر دیدگاه دوم تأکید دارد معتقد است: تعبیر ائتلاف شاید الان خیلی پیشا موعده است من می‌گویم نوعی مصالحه و روابط نرمال وبا توجه به اشتراکات دو کشور در مسائل منطقه یک بازی برد برد که همه ی مسائلی که ایران با آن روبه روست مثل انرژی هسته ای و... به نوعی تابع روابط ایران و امریکا است اگر ایران و امریکا به توافقی برسند در حد بازی بردبرد نه در حد مثلا ترکیه یک ائتلاف همه جانبه به یک مصالحه و رابطه نرمالی برسند اتفاقا ایران اینطور می‌تواند رقبای منطقه ای رو کنار بزند و با نگاه جدید تعیین کننده تر بتواند از این فرصت استفاده کند با توجه به مشترکات زیادی که برای مثال در تامین انرژی آسیای میانه یا مشترکات امنیتی که در افغانستان و عراق دارند و یا سرمایه گذاری که ایران در تاسیسات زیربنایی نیاز دارد. این امتیازاتی است که برای ایران دارد یعنی یک رابطه نرمال برگشت منافع برای ایران دارد و ایران با این نوع همکاری که البته به معنای استعمار و وابستگی نیست چراکه دیگر زمان این حرف‌ها و تعبیر گذشته است، بحث اولویت منافع کشورهاست که بنظر می‌رسد با توجه به موضوعات مورد علاقه دو کشور در منطقه خلیج فارس ایران و ایالات متحده با نوعی همکاری و روابط نرمال یعنی احترام و استقلال متقابل و پذیرش نقش متقابل همدیگر در منطقه خلیج فارس از طرف هریک بهتر می‌توانند در راستای تامین منافع گام بردارند. این طور است که ایران و عراق می‌توانند وارد حتی یک پیوند امنیتی منطقه ای شوند مثلا شورای همکاری خلیج فارس +۲ یعنی ایران و عراق به نظر می‌رسد تحولات اخیر یعنی حصول توافق هسته ای ایران، و فرصت‌های پدید آمده می‌تواند موقعیت ایران را تغییر داده و کارایی دیدگاه دوم را نیز تأیید نماید. به عبارتی در شرایطی که اختلافات منطقه ای بیش از حدی است که بتواند منجر به همکاری و مدل همگرایی شود، به کارگیری مدل و یا گزینه ائتلاف همیارانه (منظور از آن پذیرش نقش متقابل ایران و آمریکا در منطقه توسط این دو کشور است یعنی حداقلی از روابط در ابتدا و سپس اعتماد سازی بی شک برای هر دو طرف سود بیشتری خواهد داشت.) این همکاری در زمینه‌های مشترک می‌تواند در مسائل مهمی چون شکل گیری سیستم امنیتی مشترک جهت مبارزه با تروریسم تبلور یابد.

## نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که گزینه‌های ایران برای تامین امنیت خلیج فارس شامل ایجاد همگرایی با کشورهای حاشیه خلیج فارس، دستیابی به هژمونی منطقه ای و نیز ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و در مرکز آنها ایالات متحده آمریکا می‌باشد. در رویکرد همگرایی برخی صاحب نظران بر این اعتقادند که ایران می‌تواند به تشکیل ائتلاف با کشورهای منطقه بپردازد و در این رابطه بنیانی ترین و مطمئن ترین روش، تکیه بر مشترکات اقتصادی و فنی می‌باشد و در این میان، تشکیل اتحادیه‌هایی در حوزه نفت و گاز و ارائه یک مدل امنیتی فراگیر با حضور ایران و عراق می‌تواند راهگشا می‌باشد. در پاسخ باید گفت رویکرد ذکر شده بیش از حد معقول آرمان گرایانه است چرا که اختلافات در این منطقه بیش از حدی است که بتواند منجر به همکاری و مدل همگرایی شود واقعیت تلخی که باید به آن اشاره کرد این است که ساکنان منطقه خلیج فارس بخصوص ایران و اعراب شناخت درستی از هم ندارند و اگر هم شناختی هم داشته اند از طریق دیگران به ویژه اروپاییان بوده است که آنها هم آگاهانه یا ناآگاهانه نه تنها شناخت درستی ارائه نداده اند بلکه سعی در ایجاد زمینه‌هایی داشته اند که به موجب آن ملل منطقه از هم دور شوند. ضمن اینکه عراق ممکن است در شرایط فعلی که دچار بحران داخلی است دنباله روی در مسائل منطقه ای را با کشورهای منطقه بخصوص ایران دنبال کند اما بی شک با توجه به سابق تاریخی و حصر عراق و تنگی فضای ژئوپلیتیکی این کشور در آینده فرضی که دوباره قدرت خود را بدست آورد بی شک سرناسازگاری با ایران خواهد داشت. همچنین غرب حاضر نخواهد شد به دلیل منافع مستقیمی که در این منطقه دارد و بحث امنیت اسرائیل چنین الگویی را بپذیرد از این گذشته باید توجه داشت که رژیم‌های سیاسی حاکم در کشورهای حاشیه خلیج فارس خود را بسیار نزدیک تر به غرب می‌بینند تا کشوری مثل ایران که از دیدگاه آنها عامل تنش در منطقه است. بنابراین این رویکرد با مشکلات خاص خود روبروست. که در این راه موانع ساختاری همچون حضور آمریکا در منطقه و تشکیل ائتلافات امنیتی و اقتصادی با کشورهای منطقه از مهمترین مشکلات می‌باشد. این امر بیشتر به دلیل وابستگی اقتصادی آمریکا به نفت و گاز منطقه و نیاز به مبارزه با بنیادگرایی می‌باشد. بعلاوه مشکلات اساسی و قدیمی میان ایران و کشورهای منطقه، اختلافات تاریخی میان ایران و اعراب، مسائل منطقه ای و غیرمکمل بودن اقتصادهای منطقه از مهمترین عوامل ناکارایی این رویکرد می‌باشد. این امر از منظر تئوریک نیز قابل تأیید می‌باشد و نئورئالیسم به عنوان نظریه توضیح دهنده این تحقیق معتقد است که همکاری در فضای آنارشیک فقط می‌تواند در سطوح اقتصادی و سطوح پایین سیاسی امکانپذیر است و به سطح بقا نمی‌رسد. بویژه اینکه موازنه قوا را نمی‌توان در زمره همکاری دانست.

گزینه دیگر پیش روی ایران برای تامین امنیت خلیج فارس، تلاش برای دستیابی به هژمونی منطقه ای است. موافقین این رویکرد بیان می کنند ایران برای دستیابی به هژمونی منطقه ای می تواند با تاکید بر توانمندی های مختلف نظامی و منابع معدنی و طبیعی فراوان خود به این هدف دست یابد. به عبارت دیگر راه میانبری که جمهوری اسلامی ایران در آزمایش های تسلیحاتی پیموده و به موشک های با برد کوتاه و متوسط دست پیدا کرده می تواند زمینه را برای سلطه این کشور در عرصه منطقه ای فراهم کند. به همین شکل تلاش برای دستیابی به انرژی هسته ای نیز می تواند بسیاری از معضلات امنیتی ایران را حل نماید. از جمله در صورتی که ایران به بمب اتم دست پیدا کند ترس از انتشار آن و افتادن به دست گروه هایی که از دید غرب تروریست می باشند مانند حماس و حزب الله و نیز طالبانی که به اعتراف خود آنها در ایران آموزش دیده اند و انداختن ترس بر پیکره کشورهای عربی مخالف ایران می تواند از یک طرف غرب را وادار به عقب نشینی و دادن امتیاز کند و از سوی دیگر زمینه شکل گیری قدرت منطقه ای را ایران را فراهم کند. در این راه ایران همچنین می تواند بر ذخایر عظیم نفت و گاز و اورانیوم خود تکیه کند. در پاسخ به این گروه اشاره کنیم که هژمونی ایران امکان پذیر نیست چرا که گفتیم حضور آمریکا در این منطقه دائمی است به خاطر منافع مستقیمی که در این منطقه دارد بنابراین با توجه به جو حاکم بر منطقه محال است که آمریکا اجازه دهد ایران به هژمون منطقه تبدیل شود ضمن اینکه ایران در شرایط فعلی پیشرفت های هژمون شدن را ندارد همچنین آمارهای خرید تسلیحاتی کشورهای منطقه از غرب که در فصل های پیشین ارائه شد نشان دهنده این است که پذیرش ایران به عنوان هژمون در شرایط فعلی ممکن نیست. اما موانع ساختاری مانند هژمونی آمریکا مسلح کردن کشورهای منطقه جهت بازدارندگی ایران و نیز تحریم های بین المللی از جمله موانع اصلی و مهم این رویکرد می تواند باشد. بویژه با در نظر گرفتن این امر که دستیابی ایران به بمب اتم توسط ایران برای غرب به معنای بازی با حاصل جمع صفر می باشد پیش از وقوع چنین امری و با نزدیک شدن ایران به این دستاورد، جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود.

اما رویکرد سوم و پیشنهادی این تحقیق در تامین امنیت خلیج فارس برای ایران می تواند ائتلاف همیارانه می باشد. با در نظر گرفتن سیاست آمریکا از زمان جنگ سرد در منطقه خلیج فارس و با فروپاشی شوروی و حوادث ۱۱ سپتامبر که آمریکا را به تنها ابرقدرت حاضر در منطقه تبدیل کرد می توان نتیجه گرفت که منافع آمریکا بشدت با تحولات خاورمیانه درهم پیچیده است. لذا ایران برای نقش داشتن در تحولات قدرت در خلیج فارس می تواند به یک بازی برد-برد با آمریکا دست بزند. این امر نیازمند همسویی متقابل ایران و آمریکا در حل مسائل منطقه باشد. همکاری در مسائلی از جمله تحولات موسوم به بهار عربی، مبارزه با تروریسم و تشکیل یک سیستم

## گزینه‌های ایران در [تامین] امنیت خلیج فارس

۱۴۷

امنیتی که همه بازیگران موجود در منطقه در آن دخالت داشته باشند و منافع همگی به حساب آید می‌تواند گزینه مطلوب امنیتی باشد. همچنین باید توجه داشت که بیش از ۳ دهه رفتار متعارض ایران و چشم امید داشتن به گزینه‌های غیر از ائتلاف با آمریکا تنها نفعی برای ایران نداشته بلکه کشور را با هزینه‌های بسیار رو به رو ساخته است اگر الگوی ائتلاف با آمریکا که منظور از آن پذیرش نقش متقابل ایران و آمریکا در منطقه توسط این دو کشور است یعنی حداقلی از روابط در ابتدا و سپس اعتماد سازی بی شک برای هر دو طرف سود بیشتری خواهد داشت. همچنین جمهوری اسلامی ایران به لحاظ نقش آفرینی در منطقه نقش مهمی ایفا خواهد کرد. برای روشن شدن این بحث که چقدر ائتلاف با آمریکا می‌تواند به نفع ایران باشد در نقش آفرینی برای تأمین امنیت خلیج فارس دوباره نمودار استفان والت را ارائه می‌کنیم که پیوستاری از مقابله تا ائتلاف رسمی است.

## موافقت بیشتر با

## مخالفت بیشتر با

← I.....I.....I.....I.....I.....I.....I →

**توازن منطقه همراهی بیطرفی خودمختاری توازن نرّهوازن سخت**

توجه به نمودار این نکته را روشن می‌کند که اگر ایران در راه گزینه ائتلاف با آمریکا گام بر دارد مشاهده می‌شود که هر چه ایران از سمت چپ نمودار به سمت راست نمودار حرکت کند توانایی بیشتری برای نقش آفرینی در امنیت خلیج فارس خواهد داشت یعنی موافقت بیشتر با ابر قدرت در ازاء گرفتن امتیازاتی در منطقه خلیج فارس.

ائتلاف با آمریکا می‌تواند دستاوردهای زیر را برای ایران به همراه آورد.

نخست، این مسئله همراه با ایجاد جو اعتماد سازی با آمریکا خواهد بود که منجر به پایان حضور آمریکا در منطقه و واگذاری این نقش به کشورهای منطقه با محوریت ایران می‌شود. دوم، جمهوری اسلامی ایران منعی نخواهد داشت که همکاری اقتصادی با سایر قدرتهای دخیل در منطقه را مثل روسیه ادامه دهد همانطور که در قبل از انقلاب این مهم میسر بود تحقق این گزینه البته پیش نیازهایی دارد، نخست اینکه باید تحول بینشی در رفتار ایران و آمریکا به وجود آید یعنی گامی عملی برداشته شود و ایرانیان نشان دهند مسئولان در مسیر ایجاد امنیت در منطقه گام بر می‌دارند و این احساس مسئولیت در تضاد با منافع کشورهای منطقه نیست. همچنین آمریکا در اقدامی متقابل اعتماد ایران نسبت به عدم دخالت در اموراتی همچون مسائل داخلی و براندازی که همیشه ایران از آن نگران بوده را جلب نماید. یعنی جو عدم اعتمادی که سالها موجود بوده برداشته شود و آمریکا نشان دهد که مسئولانه در قبال تعهداتی که نسبت به ایران در فضای جدید می‌دهد پایبند است دوم ایران مشکلات ایدئولوژیک و سیاسی خود را با آمریکا حل کند. سوم ایران مشکل وجود



اسرائیل را حل نماید که بهترین راه پذیرش مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ است. چهارم همکاری سیاسی و نظامی ایران با کشور عربستان سعودی است چراکه عربستان یکی از کشورهای مهم خلیج فارس است و هم کشوری است که تا حد زیادی بر کشورهای منطقه نفوذ دارد. و مسئله نهایبی عدم دخالت در امور کشورهای منطقه است. بنابراین یک تحول اساسی بینشی باید در ایران و آمریکا اتفاق بیفتد که نمی‌توان به آن فعلاً خوشبین بود به بیان دیگر باید در هر دو طرف یک چرخش در سیاست خارجی را شاهد باشیم یعنی از طرفی ایران نیازهای آمریکا را احساس نماید و از طرفی آمریکا ایفای نقش در منطقه را توسط ایران بپذیرد و این واقعیت را درک کند که جمهوری اسلامی ایران بر اساس توانایی‌هایی که دارد می‌تواند و باید در تامین امنیت منطقه نقش داشته باشد نتیجتاً تا ایران مسائل خود را با غرب حل نکند نمی‌تواند تاثیر جدی بر بحث امنیت در خلیج فارس بگذارد.

## منابع

- ابراهیمی فر، طاهره، (۱۳۸۶) «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم.
- اسدی، علی اکبر، شورای همکاری خلیج فارس و تحولات جهان عرب، دگردیسی در اهداف و منافع، ۲۷ شهریور ۱۳۹۱، مقالات تخصصی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی. آدرس سایت: [www.Isrtournals.ir](http://www.Isrtournals.ir)
- امیر احمدی، هوشنگ، (۱۳۷۱) «سیاست خارجی منطقه ای ایران»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۷۱-۷۲.
- امیر احمدی، هوشنگ، (۱۳۷۳) «ایران و خلیج فارس؛ دیدگاه‌ها و مسائل استراتژیک»، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جی مارتین، لی نور، (۱۳۸۳) «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خلاصه گزارش اجلاس بین‌المللی امنیت در منطقه خلیج فارس، (۱۳۸۳) برابر با ۵-۳ دسامبر ۲۰۰۴، منامه، بحرین، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اداره دوم خلیج فارس.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت؛ (۱۳۷۲) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: انتشارات قومس.
- رئیس‌طوسی، رضا، (۱۳۷۳) استراتژی آمریکا، تضعیف توان ملی ایران، *ایران فردا*، ش ۳، ش ۱۶.
- سیف‌زاده، حسین، (۱۳۸۱) اصول روابط بین‌الملل الف و ب، تهران، نشر میزان.
- لطفیان، سعیده؛ (۱۳۹۰) «تحلیل نقشه‌های اتمی آمریکا و برآورد تهدید نظامی برای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۱، ش ۴.
- لیک، دیوید ای، «رهیافت سیستمی به مجموعه‌های امنیتی منطقه ای»، مترجم سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده ی مطالعات
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۷) «اتحاد منطقه ایی در خلیج فارس، روند تلاشهای گذشته و چشم اندازهای آینده»، تهران: مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، ش ۳، پائیز.
- مجموعه مقالات چهارمین سمینار بین‌المللی خلیج فارس، (۱۳۷۳) تهران.
- مقالات:
- مندل، رابرت، (۱۳۷۹) چهره متغیر امنیت ملی، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات مطالعات راهبردی.

- مورگان، پاتریک ام، (۱۳۸۲) «مجموعه‌های امنیتی منطقه ای و نظم‌های منطقه ای»،  
نظم‌های منطقه ای امنیت سازی در جهان نوین، تألیف دیوید ای لیک و پاتریک ام. مورگان،  
مترجم سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
- موسوی، سیدحسین، (۱۳۸۶) «الگوی منطقه ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع»، فصلنامه  
مطالعات راهبردی، سال دهم، ش چهارم.
- نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد (۱۳۷۲) گزارش بیست و  
هفتمین کنفرانس سالانه، انجمن مطالعات خاورمیانه، بولتن ش: ۷۰، دی ماه.
- الهی، همایون؛ (۱۳۶۸) خلیج فارس ایران، نشر توسن.
- وودوارد، باب؛ (۱۳۷۱) فرماندهان، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ی سو، آلوین، (۱۳۸۰) تغییرات اجتماعی و توسعه-مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام  
جهانی، مترجم محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم.

- Alterman, Jon B, (2000) The Persian Gulf States And The American Umbrella, Middle East Review of International Affairs, Vol.4, No.4.
- Buzan, Barry, Charles Jones and Richard Little (1993) The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism. New York: Columbia University Press.
- Mearsheimer, John (2003) The Tragedy of Great Power Politics. New York: Norton.
- Peter W. Wilson and Douglas F. Geraham, The Saudi Arabia: The Coming Storm, New York: M.E Sharp, 1994, pp. 56-60, 81-82, 156-160. and see: Geoffry Kemp, Regional Security, Arms Control and End of Persian Gulf War, In, Sheryl J. Brown and Kimber M. Schroub, (eds) Resolving, Third World's Conflict: Changes For a New Era, Washington DC: United States Institute of Peace Press, 1992, p. 123.
- Randall K. Schweller, (1994) "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In," International Security 19.
- Robert A. Pape, "Soft Balancing against the United States," International Security 30 (Summer 2005); t. V. Paul, "Soft Balancing in an Age of U.S. Primacy," International Security 30 (Summer 2005); Jeremy Pressman, "If Not Balancing, What?" Discussion Paper 2004-02 (Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard University, 2004); and Kai he and huiyun Feng, "If Not Soft Balancing, then What? Reconsidering Soft Balancing and U.S. Policy toward China," Security Studies 17 (April-June 2008 )
- Rolin G. Mainuddin, Joseph R. Archer, From (1996) Alliance To Collective Security: Rethinking The Persian Gulf Cooperation Council.
- Smith, Steve (2000) 'International Theory and European Integration', in Morten Kelstrup and Michael Williams (eds) International Relations Theory and the Politics of European Integration: Power, Security, and Community, pp. 33-56. London: Routledge.

- 
- The International Institute for Strategic. (1995) "The Military Balance 1995 – 1996, Published by Oxford. University Press.
  - W.Twinam, Joseph. (1992) The Persian Gulf Cooperation Council Since Persian Gulf War: The State of Stetes, Middle East Policy, Vol.2, No.4.
  - Waltz, Kenneth (1979) Theory of International Politics. London: Addison-Wesley.
  - Zunes, Stephen, (1993) The U.S. PGCC Relationship: Its Rise and Political Fall, Middle East Policy, Vol.2, No.1.

## Iran's options in the Persian Gulf security

Farzad ravanband

### Abstract

Persian Gulf due to tremendous sources of energy (Oil and Gas), the significant Geopolitics situation and existence of Islamic radicalism have an extreme notability. This important zone is a principal provider of energy needs of the world. Then for this zone, security indicator is very important. Yet presence of great player likes United States as a sole great power and revenue engagement of this state to developments of Persian Gulf make more complex these events. Therefore principal problem is that what is the most security option for Iran in the Persian Gulf? In other words, how Iran can provides security in this zone that Nor the other states of Persian Gulf show negative or pessimistic reaction nor agitate American reaction and also provide supply revenue of Iran. In this regard and with respect to more than thirty years struggle of Iran and America, Iran's emphasize on balance of powers via rapprochement to great powers as china and especially Russia and try to engaging this countries in the internal events such as energy projects and atomic problem, the author believes that Islamic republic of Iran has a several options: the first is that, Iran can emphasize on commons with Arabic countries of Persian Gulf and via converge with them.(Convergence) Second, Iran can embrace unilateral approach and move forward to hegemony by way of self-military and natural capabilities. (Hegemony) But In conclusion, the results showed that optimum security strategy for Iran, because of engaging of America and the Arabic countries of Persian Gulf's revenues and another options' Deficiency as hegemony and convergence, Iran must move to Alliance with America. (Alliance)

**Keywords:** Persian Gulf, Integration, Security, Iran, America

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله